

تحلیل و تبیین مسائل و مشکلات روانی - اجتماعی کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده در زلزله شهر رودبار*

مهناز زند

کارشناس ارشد دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

چکیده

در این بررسی ۱۴ نفر کودک و نوجوان رودباری که در جریان زلزله پدر و مادر خود را از دست داده بودند مورد مطالعه قرار گرفتند. ۶ فرضیه مورد نظر در این مطالعه، همگی ناظر بر تأثیر فقدان پدر و مادر در زمینه افزایش احتمال فرزندان به اختلالات روانی ناشی از آن بود. از این رو پیش بینی می شد که افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و تندخویی، افت تحصیلی، ناامیدی و انزوای اجتماعی در میان کودکان بی سرپرست شده در مقایسه با کودکان دارای پدر و مادر شیوع بیشتری داشته باشد. بر طبق نتایج به دست آمده این فرضیه ها رد شدند. اما رد فرضیه ها به معنی عوارض روانی در میان افراد مورد نظر نبود. بلکه در واقع بدین معنا بود که کودکان رودباری دارای پدر و مادر نیز به آنها مبتلا هستند. در واقع پدید آمدن چنین وضعیتی بازگویی تأثیرپذیری عمومی از شرایط نامطلوب وقوع زلزله است که جایی برای اثر بخشی محسوس و قابل اندازه گیری متغیرهای مهمی از قبیل فقدان والدین، دست کم در کوتاه مدت، باقی نگذاشته است.

واژه گان کلیدی: زلزله، مشکلات روانی - اجتماعی، انحرافات اجتماعی، خانواده، کودکان بی سرپرست، بلایای طبیعی.

*- این مقاله برگرفته از گزارش نهایی بررسی مسائل و مشکلات روانی - اجتماعی کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده زلزله رودبار است. از استادان گرانمایه آقایان دکتر علی محمد کاردان، دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر علیرضا محسنی تبریزی که در کلیه مراحل تحقیق راهنمای اینجانب بوده اند صمیمانه تشکر می کنم.

مقدمه

انسان به رغم پیشرفتهای علمی - تکنیکی همچنان در برابر سوانح و بلایای طبیعی نظیر زمین لرزه، سیل، توفان شدید و .. آسیب پذیر است. زمین لرزه رامی توان به لحاظ آثار مخربی که بر جای می گذارد، یکی از مهمترین و ویرانگرترین آنها دانست. زلزله، اغلب باعث کشتار و مرگ انسانها می شود، و از هم پاشیدگی نظام اجتماعی و اقتصادی را سبب می گردد. ضربه های روحی و عاطفی سختی به افراد بازمانده وارد می سازد. وقوع زلزله در یک جامعه انسانی، اغلب کانونهای خانوادگی را که مهمترین نهادها برای جامعه پذیر کردن و ایجاد هماهنگی با هنجارهای اجتماعی فرزندان است، از هم می پاشد.

در بین ضایعات انسانی و خسارات اقتصادی زلزله، مسأله کودکان بی سرپرست شده، چه از لحاظ انسانی و عاطفی و چه از حیث اجتماعی، خاصه از دیدگاه آسیب شناختی اجتماعی، اهمیت ویژه ای دارد. بروز هر گونه اختلال و از هم پاشیدگی در سازمان و کارکردهای خانواده، میزان آسیب پذیری اعضاء در مقابل انواع نابسامانیهای شخصیتی، روانی و اجتماعی را بالا می برد. اگر چه نمی توان مانع از وقوع سوانح طبیعی شد و یا زیانهای آن را به صفر رسانید، اما می توان برای مقابله با پی آمدهای مخرب آن آماده بود. این گونه آمادگیها، مستلزم تحقیق و مطالعه همه جانبه و مستمر است. شناخت ابعاد و چندی و چونی خسارات و آسیبهای روانی - اجتماعی و اقتصادی می تواند روشهای مناسبی برای جبران آسیبهای روحی و برقراری مجدد و نظم و سازمان در روابط اجتماعی و اقتصادی و پیشگیری و کاهش عوارض آسیب شناختی آن به دست دهد.

کشور ایران یکی از نقاط زلزله خیز جهان است و زمین لرزه تاکنون در نقاط مختلف ایران موجب خسارات و تلفات جانی و مالی فراوان شده است. اما کثرت وقوع زلزله موجب نشده است که برای زمین لرزه بعدی آماده باشیم و از عوارض سوء آن به ویژه در ابعاد اجتماعی - روانی مصون بمانیم.

در نخستین ساعت بامداد روز سی و یکم خرداد ۱۳۶۹، زلزله شدیدی بخش وسیعی از شمال و شمال غربی کشور ایران را لرزاند و در برخی نقاط خسارات جانی و مالی فراوانی بر جای گذاشت. شهر رودبار یکی از مناطقی بود که در جریان وقوع این زلزله، بیشترین میزان تخریب و مرگ و میر را داشت. در این شهر ۱۴۱ نفر از کودکان و نوجوانان سرپرستان خود را

(اعم از پدر، مادر یا هر دو) از دست دادند. از این تعداد ۱۵ کودک و نوجوان دختر و پسر (زیر ۱۴ سال) هم پدر و هم مادر خود را از دست دادند. از آنجا که هر کوششی به منظور تخفیف و تسکین آلام و آسیبهای روحی و روانی کودکان بی سرپرست شده، به پیشگیری عوارض و پیآمدهای آسیب شناختی احتمالی آن نیز کمک می‌کند، بخش روان شناسی اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، در زمستان ۱۳۶۹، بر آن شد تا با بررسی مسائل روانی اجتماعی کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده در زلزله رودبار، به شناخت وجوه و ابعاد مختلف بی سرپرستی، به ویژه فقدان پدر و مادر، پردازد و راههای عملی و معقولی را جهت حل مسائل بی سرپرستی و کاستن آثار آسیب شناختی آن پیشنهاد کند. در این پژوهش که با روش پیمایشی و با استعانت از تکنیکهای جمع آوری اطلاعات نظیر مصاحبه، پرسش، مشاهده مشارکتی و گاه روش درون فهمی^۱ انجام شد، کودکان و نوجوانان رودباری که پدر و مادر خود را از دست داده بودند، به عنوان گروه تجربی، انتخاب شدند. این کودکان و نوجوانان ۱۵ نفر بودند. جهت انتخاب گروه گواه، به کودکان و نوجوانان همسن آنها و با وضع اجتماعی به نسبت مشابه، که دارای سرپرست (پدر و مادر در قید حیات) بودند، مراجعه و به همان تعداد نمونه‌هایی جهت مقایسه انتخاب شد. در این مقاله سعی شده است ضمن مرور بر این پژوهش، تحلیل و تبیین نتایج به دست آمده از بررسی مسائل و مشکلات روانی - اجتماعی کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده در زلزله شهر رودبار، نیز گنجانده شود.

مبانی نظری آثار روانی - اجتماعی زلزله

هر گاه نظم اجتماعی، خواه در اثر تغییر نقشها و پایگاهها در ساخت روابط اجتماعی و کارکردهای خانواده و خواه در اثر وقایع دیگر از قبیل جنگ، یا سوانح طبیعی و امثال آن از هم بپاشد، بی سازمانی یا نظام گسیختگی پدید می‌آید. در این وضع، نقشها به درستی ایفا نمی‌شود، هنجارها دچار ضعف و اختلال می‌شود، نظارت و کنترل اجتماعی، به خوبی صورت نمی‌گیرد، و جریان اجتماعی شدن در جامعه مختل می‌شود.

با زلزله خرداد ۱۳۶۹ به یکباره نظام اجتماعی شهر رودبار، دستخوش آسیب و اغتشاش شد و کانونهای خانوادگی و خویشاوندی بسیاری از هم پاشید. بر اساس نتایج بررسی، شدت ضربه‌های عاطفی ناشی از رویداد زلزله، بازماندگان واقعه را در شهر رودبار، در شرایط ابتلا به آنومی قرار داد. این جنبه از بیگانگی و بی‌هنجاری اجتماعی را در این شهر، که در واقع حالت تحمیلی^۱ به شمار می‌آید، می‌توان از طریق حالت‌های روحی و عاطفی نظیر ماتم، درماندگی، پرخاشگری و دیگر رفتارهای نابهنجار^۲ مشاهده و تعریف کرد.

به عقیده دورکیم، «بیگانگی به نوعی حالت فکری^۳ اطلاق می‌شود که در آن فرد به واسطه اختلالات اجتماعی، دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس فتور^۴ و پوچی^۵ است...» (محسنی تبریزی، ص ۳۱، ۱۳۷۰).

از دیدگاه مرتون «بی‌هنجاری، رفتار منحرفانه، آنومی یا بیگانگی که در عین حال مبین گسیختگی و عدم تجانس بین هدفهای فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل به آن هدفها است، اشاره به حالتی از رابطه فرد و جامعه دارد که در آن بین فرد و ساخت فرهنگی و ارزش حاکم، تضاد وجود دارد (همان، ص ۶). هدفهای بررسی در واقع بر پایه نظریه‌های یاد شده شکل گرفت و دنبال شد، و اصطلاح بیگانگی مطابق با کاربرد جامعه‌شناختی آن، به معنای نابسامانی فردی - اجتماعی تعمیم داده شد و به مثابه حالت نگرشی مشترک مبنای رفتاری عام و نوعی اختلال عمومی در هنجارهای اجتماعی به کار برده شد. این اختلال و نابسامانی (بیگانگی)، در شهر رودبار، به صورت نوعی پاسخ عمومی افراد در مقابل انواع فشارهای روانی - اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود، که خاستگاه اصلی آن یعنی زلزله می‌تواند منشاء رفتارهای نابهنجار شود. آثار روانی - اجتماعی زلزله رودبار را می‌توان به سه سطح متفاوت دسته‌بندی کرد:

الف - در سطح فردی: آثار زلزله را می‌توان ذیل مفهوم آنومی^۶ مطرح کرد.

ب - در سطح خانوادگی: مهمترین نتیجه زلزله، خانواده گسیختگی^۷ است.

1- Imposed

2- Normlessness

3-State of Mind

4-Powerlessness

5- Meaninglessness

6- Anomie

7- Family Breakdown

پ - در سطح اجتماعی: آنچه را که به عنوان تأثیر زلزله در فرد و خانواده برشمردیم، در سطح جامعه، می توان به صورت بی سازمانی^۱ و نظام گسیختگی^۲ اجتماعی تعریف کرد. با آنکه در مطالعه پیمایشی (سال ۱۳۶۹)، بررسی وضع کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده در برنامه پژوهشی قرار داشت، اما به لحاظ آن که موقعیت این گروه متأثر از ارزشها و نگرشهای حاکم بر جامعه کل (شهر رودبار) بود و از بافت اجتماعی شهر تأثیر می پذیرفت، از این رو شناخت بافت اجتماعی و تأثیری که این بافت از رویداد زلزله می گرفت، لزوم توجه به لایه های متفاوت این بافت اجتماعی را ایجاب می کرد.

فرضیه های تحقیق

به منظور بررسی و شناخت دگرگونیهای روانی - اجتماعی کودکان و نوجوانان زلزله زده شهر رودبار، شش فرضیه در نظر گرفته شده بود. این فرضیه ها که بر اساس چارچوب نظری فوق و اهمیت نقش پدر و مادر در سلامت روانی و تکوین شخصیت فرزندان تنظیم شده بود، عبارت اند از:

- فرضیه ۱: «علائم بیماری و افسردگی در گروه تجربی (کودکان و نوجوانان بدون والدین در اثر زلزله) به نسبت بیش از گروه کنترل (کودکان و نوجوانان دارای والدین) است».
- فرضیه ۲: «میزان بیماری پرخاشگری و تند خوئی بر اساس مقیاس استاندارد شده^۳ در گروه تجربی (کودکان و نوجوانان بدون والدین در اثر زلزله) به نسبت بیش از گروه کنترل (کودکان و نوجوانان دارای والدین) است».
- فرضیه ۳: «در میان کودکان و نوجوانانی که والدین خود را در اثر زلزله از دست داده اند، افت تحصیلی بیشتری نسبت به گروههای همجنس و همسن زلزله زده آنها که والدینشان در واقعه زلزله زنده مانده اند، مشاهده می شود».
- فرضیه ۴: «کودکان و نوجوانان زلزله زده بدون پدر و مادر، نسبت به گروههای همجنس و همسن زلزله زده خود، که پدر و مادرشان را از دست نداده اند، ناامیدی بیشتری احساس می کنند».

1- Disorganization

2- Disintegration

3-Scale

فرضیه ۵: «براساس مقیاس استاندارد شده، میزان بیماری اضطراب در گروه تجربی (کودکان و نوجوانان بدون والدین در اثر زلزله) به نسبت بیش از گروه کنترل «کودکان و نوجوانان دارای والدین است».

روش شناسی (متدلوژی)

روش بررسی

روش مورد استفاده در بررسی مسائل اجتماعی - روانی کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده در زلزله رودبار، عبارت بود از روش «سوروی» و نیز استفاده از مشاهده مشارکتی و مراجعه به اسناد و مدارک.

جامعه آماری، نمونه گیری و حجم نمونه

از میان سه گروه کودکان و نوجوانان بی سرپرست شده در زلزله رودبار (بدون پدر، بدون مادر و بدون پدر و مادر)، کودکان و نوجوانان بدون پدر و مادر به عنوان گروه تجربی انتخاب شدند. به استناد آمار تهیه شده تعداد افراد این گروه ۱۵ نفر بودند که با توجه به تعداد محدود آنها، حجم نمونه، از طریق روش نمونه گیری چند مرحله‌ای همان ۱۵ نفر تعیین شد. علاوه بر آن، برای مطالعه تطبیقی، یک گروه گواه، با تعداد مساوی از میان کودکان و نوجوانان دارای پدر و مادر با مشخصات آماری مشابه انتخاب شدند.

روش جمع‌آوری اطلاعات

در ابتدا، منابع و مآخذ موجود شامل روزنامه‌ها، آمارنامه‌ها، گزارشها و کتابها (به زبان فارسی و انگلیسی) مورد استفاده قرار گرفت. سپس از طریق مکاتبات اداری، گفتگو و تماسهای حضوری با مسئولان در تهران و استانداری گیلان و فرمانداری و برخی از اداره‌ها و نهادهای شهر رودبار، اطلاعات پایه‌ای در مورد موضوع مورد مطالعه را به دست آوردیم. بیشتر اطلاعات مورد نیاز برای توصیف و تحلیل، شیوه مصاحبه با پرسشنامه و گفتگوهای آزاد و مشاهده و مشارکت گردآوری شد. گروههایی که با آنها در جریان این بررسی مصاحبه شد، عبارت بودند از:

- مسئولان اداره‌ها و نهادهای ذیربط در امر زلزله

- مسئولان و مربیان مدرسه‌های محل تحصیل افراد گروههای تجربی و گواه

- سرپرستان فعلی افراد گروه تجربی

- افراد گروه تجربی

- افراد گروه گواه

۵ فرم پرسشنامه با سؤالهای باز، بسته و مرکب، برای مصاحبه با افراد هر یک از گروههای فوق تهیه و تنظیم شد.

علاوه بر سؤالهای پیش‌بینی شده در پرسشنامه‌ها، در گفتگوهای آزاد با افراد مختلف مورد مصاحبه و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوی و درون‌فهمی، اطلاعات جدید کسب شده با یافته‌های قبلی کنترل و تکمیل شد.

داده پردازی اطلاعات

با استخراج اطلاعات به دست آمده و بر مبنای متغیرها و معرفهای مورد نظر در فرضیه‌ها، به مقوله‌بندی پاسخها و شاخص سازی پرداختیم. سپس با توجه به نتایج محاسبه، مجموع نمونه‌های به دست آمده به صورت ترتیبی، سه درجه‌بندی: کم، متوسط و زیاد در مورد متغیرها، مورد سنجش و ارزش قرار گرفت.

آزمون متغیرها

برای رد یا اثبات فرضیه‌ها، به دلیل کوچکی حجم نمونه، از «U Test» استفاده شد. در این بررسی، میزان رقم محاسبه شده U، در مورد کلیه فرضیه‌ها، بزرگتر از مقدار t یا Table value، در جدول J این آزمون، به دست آمد.

به استناد قواعد کلی آزمون U، وضع پیش آمده به معنای قبول فرضیه‌های صفر^۱ از سویی و رد فرضیه‌های عملیاتی^۲ از سوی دیگر است.

بنابراین تمامی فرضیه‌های مورد نظر در این بررسی با درجه‌های مختلف فاصله از مرحله اثبات، رد شدند. در آغاز کار، تصورمان این بود که بروز یا شدت علائم شش متغیر مورد نظر در فرضیه، در میان افراد گواه تجربی بیشتر از افراد گروه گواه است. در واقع این پیش‌بینی با استناد به دستاوردهای مطالعات متعدد علمی، در زمینه نقش پدر و مادر در تأمین سلامت روانی فرزندان بود؛ و از طرفی متکی بر نتایج تحقیقات روانشناختی که مدعی بود «داغدیدگی، با افزایش خطر ابتلا به بیماریهای روانی، روان‌تنی و حتی امراض بدنی همراه است و...» (رییس، ۱۳۶۴، ص ۲۴۸). باید توجه داشت که رد فرضیه‌ها، به معنی فقدان عوارض روانی مورد نظر، در میان افراد

گروه تجربی نبود، بلکه در واقع بدان معنا بود که کودکان و نوجوانان گروه گواه نیز دارای نشانه‌هایی از افسردگی، ناامیدی، احساس انزوای اجتماعی، اضطراب، پرخاشگری و تندخویی بودند و میزان افت تحصیلی و ناکامی در آموزش رسمی آنان نیز بالا بود. نتایج آزمون فرضیه‌ها به ترتیب در جدول‌های شماره الف تا و-۱ آورده شده است.

جدول محاسبات افسردگی

گروه کنترل		گروه تجربی	
ردیف (Rank)	نمرات (Score)	ردیف (Rank)	نمرات (Score)
۲/۵	۰	۲/۵	۰
۷	۱	۲/۵	۰
۷	۱	۲/۵	۰
۷	۱	۷	۱
۷	۱	۱۷	۶
۱۰	۲	۱۷	۶
۱۲	۳	۱۹/۵	۷
۱۲	۳	۲۳	۸
۱۲	۳	۲۳	۸
۱۴	۴	۲۳	۸
۱۵	۵	۲۳	۸
۱۷	۶	۲۶/۵	۹
۱۹/۵	۷	۲۶/۵	۹
۲۳	۸	۲۸	۱۰
$\Sigma R_2=165$	$N_2=14$	$\Sigma R_1=241$	$N_1=14$

Rank	۲/۵	۲/۵	۲/۵	۲/۵	۷	۷	۷	۷	۷	۱۰	۱۲	۱۲	۱۲	۱۴
Score	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۳	۳	۳	۴
Rank	۱۵	۱۷	۱۷	۱۷	۱۹/۵	۱۹/۵	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۶/۵	۲۶/۵	۲۸
Score	۵	۶	۶	۶	۷	۷	۷	۸	۸	۸	۸	۹	۹	۱۰

$$U_2 = n_1 n_2 + \frac{n_1(n_1+1)}{2} - \Sigma R_1 = (14 \times 14) + \frac{14 \times (15)}{2} - 22$$

$$U_2 = n_1 n_2 - u_2 = (14)(14) - 60 = 136$$

$$60 > 55$$

$$U_1 = 60$$

$$U_2 = 136$$

$$U = 60$$

جدول الف-۱: درجه افسردگی در میان کودکان و نوجوانان مورد مطالعه

ترتیب	گروه تجربی	گروه کنترل	جمع
	درصد	درصد	درصد
با احساس افسردگی پایین	۲۸/۵	۵۰	۷۸/۵
با احساس افسردگی متوسط	۲۸/۵	۲۸/۵	۵۷
با احساس افسردگی بالا	۴۳	۲۱/۵	۶۴/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول محاسباتی "تند-خویی و پرخاشگری"

گروه تجربی		گروه کنترل	
نمرات (Score)	ردیف (Rank)	نمرات (Score)	ردیف (Rank)
۰	۴	۰	۴
۰	۴	۰	۴
۱	۹	۰	۴
۲	۱۲/۵	۰	۴
۲	۱۲/۵	۱	۴
۳	۱۶	۱	۹
۴	۱۹/۵	۲	۹
۴	۱۹/۵	۲	۱۲/۵
۴	۱۹/۵	۳	۱۲/۵
۵	۲۳/۵	۳	۱۶
۵	۲۳/۵	۴	۱۶
۶	۲۶/۵	۵	۱۹/۵
۶	۲۶/۵	۵	۲۳/۵
۷	۲۸		۲۳/۵
$N_1=14$	$\Sigma R_1=244/5$	$N_2=14$	$\Sigma R_2=161/5$

Rank	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۹	۹	۹	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵
Score	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۲	۲	۲	۲
Rank	۱۶	۱۶	۱۶	۱۹/۵	۱۹/۵	۱۹/۵	۱۹/۵	۲۳/۵	۲۳/۵	۲۳/۵	۲۳/۵	۲۶/۵	۲۶/۵	۲۸
Score	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۴	۵	۵	۵	۵	۶	۶	۷

$$U_1 = n_1 n_2 \frac{n_1(n_1+1)}{2} - \sum R_1 = (14)(14) + \frac{14 \times 15}{2} - 22$$

$$U_1 = 56/5$$

$$U_1 = n_1 n_2 - U_1 = (14)(14) - 56/5 = 139/5$$

$$U_2 = 56/5$$

$$60/5 > 55$$

جدول ب ۱:- درجه تندخویی و پرخاشگری در میان کودکان و نوجوانان مورد مطالعه

ترتیب	گروه تجربی	گروه کنترل	جمع
	درصد	درصد	درصد
پرخاشگری پایین	۱۴	۳۵/۸	۲۵
پرخاشگری متوسط	۲۸	۴۲/۸	۳۵/۷
پرخاشگری بالا	۵۸	۲۱/۴	۳۹/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول محاسباتی افت تحصیلی

گروه تجربی		گروه کنترل	
نمرات (Score)	ردیف (Rank)	نمرات (Score)	ردیف (Rank)
۰	۲	۰	۲
۰	۲	۲	۵/۵
۲	۵/۵	۲	۵/۵
۳	۸/۵	۲	۵/۵
۴	۱۰/۵	۳	۸/۵
۶	۱۴	۴	۱۰/۵
۸	۱۷/۵	۵	۱۲
۸	۱۷/۵	۶	۱۴
۸	۱۷/۵	۶	۱۴
۱۱	۲۲	۸	۱۷/۵
۱۱	۲۲	۹	۲۰
۱۳	۲۵	۱۱	۲۲
۱۳	۲۵	۱۳	۲۵
۱۴	۲۷/۵	۱۴	۲۷/۵
$n_1=14$	$\Sigma R_1=261/5$	$n_2=14$	$\Sigma R_2=189/5$

Rank	۲	۲	۲	۵/۵	۵/۵	۵/۵	۵/۵	۸/۵	۸/۵	۱۰/۵	۱۰/۵	۱۲	۱۴	۱۴
Score	۰	۰	۰	۲	۲	۲	۲	۳	۳	۴	۴	۵	۶	۶
Rank	۱۴	۱۷/۵	۱۷/۵	۱۷/۵	۱۷/۵	۲۰	۲۲	۲۲	۲۲	۲۵	۲۵	۲۵	۲۷/۵	۲۷/۵
Score	۶	۸	۸	۸	۸	۹	۱۱	۱۱	۱۱	۱۳	۱۳	۱۳	۱۴	۱۴

$$U_1 = n_1 n_2 + \frac{n_1(n_1+1)}{2} - \Sigma R_1$$

$$U_1 = 84/5$$

$$U_2 = n_1 n_2 - U_1 = (14 \times 14) - 84/5$$

$$U_2 = 111/5 \quad U = 84/5$$

$$84 > 5 > 55$$

جدول ج-۱: درجه افت تحصیلی در میان کودکان و نوجوانان مورد مطالعه

ترتیب	گروه تجربی	گروه کنترل	جمع
	درصد	درصد	درصد
افت تحصیلی پایین	۲۸/۶	۳۵/۷	۳۲
افت تحصیلی متوسط	۳۵/۷	۳۵/۷	۳۶
افت تحصیلی بالا	۳۵/۷	۲۸/۶	۳۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول محاسباتی "ناامیدی"

گروه تجربی		گروه کنترل	
نمرات (Score)	ردیف (Rank)	نمرات (Score)	ردیف (Rank)
۱	۴	۰	۱/۵
۱	۴	۰	۱/۵
۱	۴	۲	۶
۳	۸/۵	۳	۸/۵
۳	۸/۵	۴	۱۱/۵
۳	۸/۵	۵	۱۶
۴	۱۱/۵	۵	۱۶
۵	۱۶	۵	۱۶
۵	۱۶	۵	۱۶
۵	۱۶	۶	۲۱
۶	۲۱	۶	۲۱
۷	۲۳/۵	۷	۲۳/۵
۹	۲۶	۹	۲۶
۱۰	۲۸	۹	۲۶
$n_1=14$	$\Sigma R_1=195/5$	$n_2=14$	$\Sigma R_2=210/5$

Rank	۱/۵	۱/۵	۴	۴	۴	۶	۸/۵	۸/۵	۸/۵	۸/۵	۱۱/۵	۱۱/۵	۱۶	۱۶
Score	۰	۰	۱	۱	۱	۲	۳	۳	۳	۳	۴	۴	۵	۵
Rank	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۲۱	۲۱	۲۱	۲۳/۵	۲۳/۵	۲۶	۲۶	۲۶	۲۸
Score	۵	۵	۵	۵	۵	۶	۶	۶	۷	۷	۹	۹	۹	۱۰

$$U_1 = n_1 n_2 + \frac{n_1(n_1+1)}{2} - \sum R_1 = 105/5$$

$$U_1 = n_1 n_2 - U_1 = (14) \times (14) - 105/5 = 90/5$$

$$U = 90/5$$

$$90/5 > 55$$

جدول د-۱: درجه احساس ناامیدی (Hopelessness) در میان کودکان و نوجوانان

ترتیب	گروه تجربی	گروه کنترل	جمع
	درصد	درصد	درصد
با احساس ناامیدی پایین	۴۳	۲۸/۵	۳۵/۵
با احساس ناامیدی متوسط	۳۵/۵	۵۰	۴۳
با احساس ناامیدی بالا	۲۱	۲۱/۵	۲۱/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول محاسباتی "انزوای اجتماعی"

گروه کنترل		گروه تجربی	
ردیف (Rank)	نمرات (Score)	ردیف (Rank)	نمرات (Score)
۵	۱	۱	۰
۵	۱	۵	۱
۵	۱	۵	۱
۱۲/۵	۲	۵	۱
۱۲/۵	۲	۵	۱
۱۲/۵	۲	۱۲/۵	۲
۱۲/۵	۲	۱۲/۵	۲
۲۰	۳	۱۲/۵	۲
۲۰	۳	۱۲/۵	۲
۲۰	۳	۲۰	۳
۲۵	۴	۲۰	۳
۲۵	۴	۲۰	۳
۲۷/۵	۵	۲۰	۳
۲۷/۵	۵	۲۵	۴
$\Sigma R_2 = 210/5$	$n_2 = 14$	$\Sigma R_1 = 195/5$	$n_1 = 14$

Rank	۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵
Score	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۲	۲	۲	۲	۲
Rank	۱۲/۵	۱۲/۵	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۵	۲۵	۲۵	۲۷/۵	۲۷/۵
Score	۲	۲	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۵	۵

$$U_1 = n_1 n_2 + \frac{n_1(n_1+1)}{2} - \Sigma R_1$$

$$U_1 = (14)(14) + \frac{14(15)}{2} - 176 = 196 + \frac{210}{2} - 176$$

$$U_1 = n_1 n_2 - u_1$$

$$U_2 = 71 \quad U = 71$$

$$71 > 55$$

جدول ۵-۱: درجه احساس انزوای اجتماعی در میان کودکان و نوجوانان مورد مطالعه

ترتیب	گروه تجربی	گروه کنترل	جمع
	درصد	درصد	درصد
با احساس انزوای اجتماعی پایین	۳۶	۲۱/۵	۲۸/۵
با احساس انزوای اجتماعی متوسط	۵۷	۵۰	۵۳/۵
با احساس انزوای اجتماعی بالا	۷	۲۸/۵	۱۸
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول محاسباتی "اضطراب"

گروه تجربی		گروه کنترل	
نمرات (Score)	ردیف (Rank)	نمرات (Score)	ردیف (Rank)
۰	۴	۰	۴
۰	۴	۰	۴
۰	۴	۱	۱۱
۰	۴	۱	۱۱
۰	۴	۱	۱۱
۱	۱۱	۱	۱۱
۱	۱۱	۲	۱۸/۵
۱	۱۱	۲	۱۸/۵
۲	۱۸/۵	۲	۱۸/۵
۲	۱۸/۵	۲	۱۸/۵
۲	۱۸/۵	۳	۲۵
۲	۱۸/۵	۳	۲۵
۳	۲۵	۳	۲۵
۳	۲۵	۴	۲۸
$n_1 = 14$	$\Sigma R_1 = 177$	$n_2 = 14$	$\Sigma R_2 = 229$

Rank	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
Score	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
Rank	۱۱	۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
Score	۱	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۳	۳	۳	۳
Rank	۲۵	۲۸											
Score	۳	۴											

$$U_1 = n_1 n_2 + \frac{n_1(n_1+1)}{2} - \sum R_1 = (14)(14) - \frac{14 + (14+1)}{2} - 177$$

$$U_1 = 124$$

$$U_2 = n_1 n_2 - U_1 = (14)(14) - 124 = 72$$

$$U_2 = 72$$

$$U = 72$$

$$72 > 55$$

جدول و-۱: درجه احساس اضطراب در میان کودکان و نوجوانان مورد مطالعه

ترتیب	گروه تجربی	گروه کنترل	جمع
	درصد	درصد	درصد
با احساس اضطراب پایین	۱۳/۵	۱۳/۵	۲۵
با احساس اضطراب متوسط	۵۷/۵	۵۷/۵	۵۳/۵
با احساس اضطراب بالا	۲۷	۲۷	۲۱/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

نتیجه گیری و پیشنهاد

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که در جامعه زلزله زده رودبار، حیات اجتماعی بر

انتظام و عادات معمول مبتنی نیست. افراد در جذب کمکها و خدمات با هم رقابت می‌کنند و برای افزایش قابلیت تطابق خود با محیط و شرایط و افزایش قابلیت بقاء آمادگی دارند. صبوری، شکیبایی و بردباری آنان برای پر کردن فاصله خود با مردم سایر نواحی کشور و نیز جبران خسارات ناشی از زلزله بسیار کم است. انتظار آنان از امداد رسانان دولتی و خصوصی (به سبب نیازمندی) تقریباً زیاد است و در مقابل، امکانات موجود و در دسترس برای جبران خسارات روحی و مالی، ناچیز است. در نتیجه مردم از فقدان تناسب بین تمایلات و خشنودیهای خویش رنج می‌برند. فضای سرشار از نگرانی و اوضاع وخیم رفاهی و اقتصادی خانوارها، بر جراحات روحی و روانی افراد تأثیر منفی می‌گذارد.

از مهمترین مسائل و مشکلات موجود در زندگی مردم شهر رودبار، که عموم جامعه را تحت تأثیر قرار داده است، به مراد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ناکافی بودن درآمد و فقر مالی
- وضع نامطلوب بهداشت
- ناکافی و نامناسب بودن فضای زندگی موجود و مهمترین نکته در زندگی فعلی این خانوارها، فقدان خلوت^۱ است. بنا به مطالعات اسکارلوئیس این موضوع یکی از ویژگیهای اصلی فرهنگ فقر^۲ است. فرهنگ فقر با طیف وسیعی از آسیبهای اجتماعی، انحرافها و نابسامانیهای شخصیتی پیوسته است.
- بحران در روابط خانوادگی و خویشاوندی
- بروز و تشدید انحرافها و آسیبهای اجتماعی
- ماتم، اندوه، زودرنجی و بهت زدگی
- احساس محرومیت نسبی^۳

1-Lack of privacy

2-Culture of Poverty

3-Relative Deprivation

نتایج به دست آمده بر حاکمیت وضع بحرانی شهر رودبار و تأثیرپذیری گروه‌های مختلف زلزله زده از این وضع نابسامان حکایت می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که تأثیرپذیری عمومی از شرایط نامطلوب به اندازه‌ای شدید و جدی بوده که جایی برای اثر بخشی محسوس و قابل اندازه‌گیری متغیرهایی از قبیل بی‌سرپرستی باقی نگذاشته است.

با توجه به اوضاع جاری در شهر، می‌توان پیش‌بینی کرد که هرچه جو ناامیدی، بلا تکلیفی و آینده را مبهم دیدن استمرار یابد و شرایط دشوار زندگی کنونی، از حیث فقر، مسکن و فقدان خلوت دوام داشته باشد، آثار مخرب آنها بر رفتار اجتماعی (کجروی) و نظام شخصیتی (بیماری‌های روانی) افراد، به نحو فزاینده‌ای گسترش یافته و به شیوع بیشتر کجروی و گسترش ابعاد آن در بین گروه‌های سنی و جنسی دیگر (اگر تاکنون مصون مانده باشند) منجر می‌گردد.

پیشنهاد

پژوهش حاکی از آن است که مهمترین معضل جامعه مورد مطالعه سرپرستی و حمایت کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست است. حل این معضل توجه و عنایت ویژه‌ای را می‌طلبد که در اینجا به مهمترین دستاوردهای بررسی در این زمینه اشاره و برای اخذ تصمیم‌های سنجیده‌تر توصیه‌هایی می‌شود:

- خدمات و کمک‌های ارائه شده را می‌باید به گونه‌ای سازمان داد که در غیاب پدر و مادر، ضایعات بی‌سرپرستی را به حداقل رساند.

به نظر می‌رسد که در این قبیل موارد مهمترین و مفیدترین شیوه، ادغام فعالیت گروه‌های اجتماعی نخستین با گروه‌های رسمی و ثانوی سازمان‌های دولتی است، که البته نکته در این مورد، مکانیسم‌های هماهنگ کننده فعالیت‌های این گروه‌هاست.

کمک‌رسانی و ارائه خدمات به بازماندگان این گونه سوانح هر چند بسیار ضروری و حیاتی است، اما سهل‌انگاری و کم‌توجهی در نحوه اجرای آن می‌تواند به دلایل گوناگون مشکل‌آفرین شود.

در ارائه کمک و خدمات می‌باید به گونه‌ای عمل شود که افراد دچار احساس شرمساری، حقارت و مدیون بودن نشوند و در عین حال از هر گونه بدآموزی، عدم اتکا به نفس و ایجاد میل به حمایت شدن مستمر در آنها پیشگیری شود.

- اگر چه سپردن کودکان بی‌سرپرست شده به خویشاوندان نزدیک اغلب و در عمل یکی از مناسبترین شیوه‌های حل مشکل بی‌سرپرستی است، اما تعیین سرپرستان و سپردن مسئولیت نگهداری افراد بی‌سرپرست شده به خویشاوندان آنها، رعایت نکات مهمی را سبب می‌شود که به برخی از آنها، که به استناد مطالعات گروه تحقیق در منطقه حایز اهمیت است، اشاره می‌کنیم: بر اساس اطلاعات گردآوری شده، سرپرستان جدید، که از میان خویشاوندان افراد مورد مطالعه انتخاب شده‌اند، از حیث امکانات مادی و تواناییهای جسمی در وضعی نیستند که بتوانند به آسانی بار یک یا چند مهمان خردسال و نوجوان را باتمامی نیازهایشان بر دوش بکشند و در واقع این مسئولیت در پی یک وضع ناخراسته، نامطلوب و اضطراری به آنها تحمیل شده است.

بدیهی است که این تحمیل از نقش عرف و سنتها و به طور کلی روابط و کنترل‌های اجتماعی ناشی می‌شود و خانواده‌ها البته مجبور نیستند که از خویشاوندان فاقد والدین خود نگهداری کنند. در این زمینه مسائل و مشکلاتی برای هر گروه از سرپرستان جدید، بر حسب نوع رابطه خویشاوندی به وجود آمده است که خواه ناخواه به افراد میهمان و تحت سرپرستی آنها نیز منتقل می‌شود.

مسائل و مشکلات بسیار و گوناگون است که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف- در شرایطی که پدر بزرگها و مادر بزرگها سرپرستی کودکان را پذیرفته‌اند.

بر اساس اطلاعات گردآوری شده، مشکلاتی نظیر بیماریها و خصوصیات اخلاقی ناشی از کهولت سن از جمله زمین‌گیر بودن، ضعف بینایی و شنوایی، بی‌حوصلگی و کم‌طاقتی، عدم توانایی در انجام امور خانه، عدم توانایی مالی و تفاوت سنی فاحش با نوه‌ها (که از حیث تربیتی و اجتماعی حایز اهمیت است) و... ضرورت چاره‌اندیشی اساسی برای رفع این موارد را، به

طور چشمگیر، مطرح می‌سازد.

پدر بزرگها و مادر بزرگها در این مراحل سنی نیاز مبرم به مراقبت و پرستاری و حمایت دارند؛ در این صورت چگونه می‌توانند، در حالی که از مرگ فرزندان خود اندوهگین‌اند، نوه‌های خود را به نحو احسن نگهداری و تربیت کنند؟

در این مورد تنها با ارائه کمکهای مادی نمی‌توان مشکل را حل کرد. علاوه بر آن به خدمات و کمکهای دیگری نظیر درمان، بهداشت و نظافت محیط خانه و افراد، خرید و تهیه مایحتاج و نیز رفع نیازهای تحصیلی، آموزشی و تفریحی بستگان تازه وارد، نیازمندند. بدیهی است تا زمانی که نیازهای عاطفی این افراد، در آغوش پر مهر پدر بزرگها و مادر بزرگها، تا اندازه‌ای برطرف می‌شود، ارائه این گونه خدمات مانع از تأثیر منفی ناشی از عدم رضایت در مناسبات متقابل دو طرف می‌شود.

ب- در شرایطی که عموها، دایی‌ها، یا عمه‌ها و خاله‌ها سرپرستی کودکان را پذیرفته‌اند. خانواده‌اغلب این سرپرستان، قبل از واقعه زلزله، به شکل "هسته‌ای" بوده و در فاصله کوتاهی یک یا چند عضو جدید دختر و پسر با ویژگیهای سنی، اخلاقی و رفتاری، متفاوت به کانون خانوادگی آنها اضافه شده است.

با استناد اطلاعات گردآوری شده، اکثر این خانواده‌ها دارای بیش از ۵ فرزند مجرد هستند و از حیث امکانات مالی و گذراندن معیشت، حتی پیش از وقوع زلزله در مضیقه بوده و پس از وقوع زلزله با اضافه شده جمعیت خانوارشان با مشکلاتی روبرو شده‌اند و نیز بر اساس همین اطلاعات هیچ یک از این سرپرستان با همسر خود رابطه خویشاوندی غیر سببی ندارند.

این سرپرستان، گذشته از مسائل فوق با عدم رضایت همسرانشان از پذیرفتن مسئولیت سرپرستی مواجه‌اند. این امر اغلب موجب بروز حساسیت و اختلافات کوچک و بزرگ خانوادگی (میان زن و شوهرها) شده است که در مواردی تنها با مداخله سایر خویشاوندان پایان یافته است. عدم سازگاری و تفاهم فرزندان میزبان و بستگان میهمان مشکل دیگر این گونه‌ها

خانواده‌هاست. بنا به گفته اکثر آنها، این دو گروه اغلب در سنین نزدیک به هم قرار دارند، بر سر جزیی ترین مسائل با هم به مشاجره و دعوا می‌پردازند و به یکدیگر حسادت می‌کنند. نکته مهم دیگری که در این زمینه قابل توجه است، نامحرم بودن (اعضای جدید به ویژه دختران) با برخی از افراد خانواده سرپرستان است که اغلب موجب نگرانی شده است و می‌تواند مشکل آفرین باشد.

طبیعی است که چنین شرایطی، از حیث فرسایندگی روح و جسم، به تدریج هم سرپرستان و افراد خانواده‌هایشان و هم افراد بی‌سرپرست شده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که آیا وجود چنین روابط آشفته و پر مشاجره‌ای بین زن و شوهر و فرزندان صاحبخانه با افراد میهمان برای کدام یک از این گروه‌ها می‌تواند مفید باشد؟ برای خانواده‌ای که به طور طبیعی به حیات خود ادامه می‌داده و اکنون به یک کانون متشنج، برای زن و شوهر و فرزندان، تبدیل شده است؟ و یا برای کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست شده‌ای که، به دلیل نداشتن امکانات و حق انتخابهای بهتر، در شرایط فعلی، به رغم به سر بردن در یک کانون خویشاوندی، می‌بایست شاهد بدخلقیها و یا ابراز مدام خستگی و نیز تبعیضها از جانب سرپرستان و همسران و فرزندان آنها باشند؟

پ- در شرایطی که افراد مجرد خانواده سرپرستی کودکان را پذیرفته‌اند.

در چنین حالی فرد مجرد (برادر، عمو، عمه و ...) که ناگهان با مسؤولیت نگهداری فرد یا افراد بی‌سرپرست مواجه می‌شود به تدریج به این نتیجه می‌رسد که وجود آنها مانع از آن است که او بتواند به هدفها و برنامه‌های خود جامه عمل بپوشاند. از طرف دیگر افراد بی‌سرپرست در زندگی با یک سرپرست کم تجربه و ناراضی، که احتمالاً در معرض تشکیل خانواده و ازدواج نیز می‌باشد، احساس ناامنی می‌کنند و از آینده خود نگران‌اند.

با آگاهی از مسائل و مشکلات موجود در کانونهای خانوادگی جدید این سؤال پیش می‌آید که صرف به سر بردن در این کانونهای خویشاوندی، با توجه به تمامی مشکلات ایجاد شده،

برای کدام یک از دو گروه میزبان و یا میهمان، مفید و سودمند می‌تواند باشد؟ آیا جنبه‌های منفی این زیست‌ناگزیر که از ناحیه سنتها تحمیل شده و قواعد اجتماعی و عرفی نیز در آن دخیل بوده است، به رغم همه دشواریها و تبعات سوء آن، قابل اغماض است.

نکته قابل توجهی که در جریان این بررسی بدان دست یافتیم، ضرورت تعمق بیشتر درباره اعتقاد بدون قید و شرط به اهمیت نقش مناسبات عاطفی خانوادگی و خویشاوندی افراد است. ابتلای افراد گروه گواه، به طور مشابه با افراد گروه تجربی، به مشکلات روانی، یادآور این واقعیت است که حتی صرف حضور و وجود پدران و مادرانی با گرفتاریها و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و روحی فراوان نمی‌تواند جوابگوی نیازهای مادی و روانی فرزندانشان باشد و آنها را از عوارض شدید ناشی از بی‌سازمانی اجتماعی مصون نگهدارد.

در هر حال با نتیجه عام بودن مسأله بی‌سرپرست‌شدگی، در اثر بلایای طبیعی، به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی در جهت سازماندهی شرایط جدیدی برای سرپرستی این افراد، از جمله ضروریترین گامهایی است که شاید جایگزینی مراکز و کانونهای دولتی، با کارکردهای پرورشی ویژه، برای تأمین نیازهای سرپرستی این کودکان و نوجوانان، راه حل مناسبی برای برون رفت از معضل بی‌سرپرستی باشد. اما هرگونه اقدام در این زمینه مستلزم انجام مطالعات قابلیت‌سنجی و سازگاری در شرایط فرهنگی و اجتماعی محلی و منطقه‌ای خاص است.

مآخذ:

- توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۰، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب درسی (سمت).
- روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، سلام و هفته‌نامه کیهان هوایی ۶۰/۳/۳۱ تا ۷۰/۳/۲۹ (مقطعی)
- رییس، لینفورد، ۱۳۶۴، مختصر روان پزشکی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فرجاد، محمد حسین، ۱۳۶۹، روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی، تهران، نشر همراه.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۶۸، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، تابستان.
- لازار سفلد، پل، ۱۳۷۰، بینشها و گرایشهای عمده در جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- لوئیس، اسکار، ۱۳۶۹، فرزندان سانچز، ترجمه حشمت الله کامرانی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- M. D Climard & R. F Meier, 1975, *Sociology of Deviant Behavior*, N .Y :Holt Rienhart & Winston.
- H. E Freeman & W.C. Jones, 1970, *Social Problems-Causes and Controls* ,Chicago :Rand McNakky & company .